

حجره‌های مکتب‌المطهر در تبریز، محل استقرار کلدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»

بخش اول
روزنامه شرق در روزهای چهاردهم و پانزدهم اسفندماه مقاله‌ای را از

محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی» منتشر کرد که بازتاب‌های مختلفی را دربر داشت. اصل مقاله پیش از این در سایت امروز با عنوان سخنرانی محسن کدیور در محرم ۱۴۲۷ منتشر شده بود. مهدی نصیری مدیرمسئول روزنامه کیهان و هفته‌نامه صبح و نویسنده کتاب اسلام و تجدد در مقاله زیر به نقد بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی پرداخته است که روزنامه شرق جهت تنویر افکار عمومی آن را به چاپ می‌رساند. بدیهی است که گروه اندیشه روزنامه شرق حق چاپ جوابیه را برای دکتر محسن کدیور محفوظ می‌داند.

▪▪▪

روزنامه شرق مورخ ۱۴/۱۲/۸۴ اقدام به درج سخنرانی آقای دکتر محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی» کرده بود که حاوی نکات و مطالب قابل تأملی پیرامون مسئله خطیر امامت است، ضمن آنکه آقای کدیور در همین سخنرانی وعده پرداخت بیشتر به این مباحث را در آینده داده است.

سخنران محترم در اظهارات خود بخشی از مهم ترین و اساسی ترین اعتقادات تشیع را در موضوع امامت به نقد و چالش کشیده و خواستار ارائه تفسیری نو و جدید از مسئله امامت شده است.

نگارنده این سطور بی آنکه به برخی مسائل سیاسی و حاشیه‌ای مطرح شده در این سخنرانی بپردازد، ابتدا چکیده‌ای از اهم مطالب عنوان شده توسط آقای کدیور را پیرامون موضوع امامت گزارش کرده و سپس توضیحاتی را ارائه می‌کند:

۱- تلقی از امامت در جامعه ما دچار استحاله و تحول جدی شده است. در مفهوم امامت از قرن اول تا امروز به تدریج ابعادی تغلیظ، تاکید و برجسته شده است و ابعادی تخفیف‌یافته، تضعیف و کوچک شده است. آنچه غلیظ شده‌است نوعی تقدیس در حوزه امامت است حال آنکه در قرون اولیه اثر کمتری از آن یافت می‌شود. تاکید امام‌علی(ره) و متون معتبر باقی مانده از امامان همواره بر بشری بودن آنها است. آنچه که آنها به آن تاکید می‌کردند، نوعی افضلیت علمی، بصیرت، تهذیب، پاک‌ی نفس و عقل درایتی در مقابل عقل روانی است اما یاد نداریم که سیدالشهدا، امام علی(ع) و دیگر ائمه(ع) برای معرفی خود بر جنبه‌های فرابشری استناد کنند. کافی است به نهج البلاغه، خطبه‌های امام حسین(ع)، ادعیه صحیفه سجاده‌ی و سایر متون معتبر دینی مراجعه کنید.

۲- من جایی ندیده‌ام امام حسین در پاسخ به این سؤال مهم که امام کیست؟ گفته باشد: «الامام هوالمتصوب من الله، الامام هوالمتصوب من قبل رسول الله، الامام هوالمعصوم، الامام هوالمعلم بالغبیب، مگر نه اینکه این چهار نکته ایجاد مرجعی به نام امامت کلامی در میان ما است. عصمت، علم، غیب، نصب‌الهی و نص از جانب پیامبر چهار نکته‌ای که متکلمین محترم ما از حدود قرن سوم و چهارم به بعد گفته‌اند و هرچه پیش رفته، گسترده‌تر و فریه‌تر شده است.

۳- این مفاهیم در قرون اولیه از زبان امامان کمتر گفته شده است و شیعیان اصیل از قبیل سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، کمیل، مالک اشتر، ابویصر، زراره و محمد بن مسلم و . . . آنان را این‌گونه که متکلمان رسمی معرفی می‌کنند، نشانخته بودند. آیا مسلمانان صدر اسلام و شیعیان اولیه با ائمه خود با این مفاهیم مواجه می‌شدند یا با مفاهیم قرآنی و متعارف؟

۴- امروز می‌باید از تبدیل «معارف اصیل دینی» به نظام سخن کلامی – فقهی بحث کرد و این‌که چگونه این نظام کلامی – فقهی به جای آن مباحث اصیل دینی نشسته‌اند. در قرون اولیه و متون معتبر، نکات متفاوتی به عنوان شاخص امامت بیان شده است که نوعاً ناظر به هدایت به راه خدا، اقامه دین و حقوق مردم است.

۵- اسوه بودن ائمه زمانی است که سنخیت و تشابهی بین امام و مأموم ممکن باشد. این مشابهت در امکان رسیدن به مرتبه امام برای مامومین است و وقتی این صفات در آنها به حدی باشد که متکلمین فرموده‌اند، دیگر اسوه بودن از آن وجودهای محترم برمی‌خیزد.

۶- نمی‌خواهم بگویم این مفاهیم نادرست است، می‌خواهم بگویم شاخص امامت روز اول چیز دیگری بود و به تدریج به نصب، نص، عصمت و علم غیب تحول یافت. ۷- امام علی(ع) در عبارت «ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کفظ ظالم ولا مغب مظلوم . . .» خود را علما خطاب می‌کند. امام علی(ع) در نهج البلاغه به جای اینکه خود را به علم غیب معرفی کند (یعنی آنچه متکلمان گفته‌اند) از پیمان خدا با عالمان سخن می‌گوید.

۸- وقتی که مردم وجودهای مذهب عالم ائمه(ع) را مشاهده کردند به سبب بیاباغه شرقی به این نتیجه‌رسیدند که اینها باید تافته جدا یافته باشند و شروع کردند در مناقب و فضائل آنها سخن گفتن و سخن را به جایی رساندند که داد خود ائمه(ع) برخاست که آنچه می‌گوید خارج از حد دماست، ما این که شما می‌گویید نیستیم. این افراد مشهور به غالی شدند. امام علی(ع) گروهی از این غالیان را مجازات کرد. ۹- گروهی دیگر که شعبه‌ای از غالیان‌اند، مفوضه هستند که می‌گویند خداوند کار خلقت جهان، کار دین و کار تدبیر و روزی‌رسانی خلایق را به پیامبر(ص) و پس از پیامبر به علی و ائمه بعدی(ع) تفویض کرده است. روایات فراوانی از اینها صادر شده و اکنون در میان جوامع روایی ما وجود دارد.

۱۰- مراتبی از مفوضه که قائل به تفویض خلقت عالم به ائمه بودند، به صراحت توسط برخی علما شرک دانسته‌شد.

اینها کم‌کم از شیعیان جدا شدند و در بین شیعه دیگر کسی با این تفکر نبود. اما مراتب بعدی تفویض مثل تفویض در امر دین باقی ماند. یعنی اینکه خدا امر دینش را به پیامبر(ص) و امام(ع) سپرده است. آنها غیرخدا نمی‌خواهند ولی می‌توانند هرچه را که صلاح بدانند حلال یا حرام کنند، یا تأییدن آفتاب و باریدن باران، به اذن ائمه و از یرکت وجود ایشان است.

۱۱- در جلد ۲۵ بحارالانوار، بیش از ۱۰۰ صفحه حدیث در تفی غلو و تفویض یافت می‌شود. مسئله با بدان جا بالا می‌گیرد که در قرن چهارم شیخ صدوق می‌گوید: مفوضه و غلات کافر و مشرک هستند و از همه اهل سلاکت گمراه‌ترند.

۱۲- علمای آن زمان قم نسبت به غلو و تفویض بسیار سخت‌گیر بودند و کسانی را که در حق ائمه زیاده‌روی می‌کردند از شهر اخراج می‌کردند.

۱۳- تفکر تفویضی با یک شکل اعتدالی‌تر از حالت اولیه‌اش به اندیشه غالب و مسلط شیعی تبدیل شد. مردم از تفویض اعتدالی این است که ائمه را خدا نمی‌دانند و به آنها امر خلقت جهان را تفویض نمی‌کنند اما در سه محور، اندیشه تفویض را حفظ می‌کنند: یکی تدبیر عالم، دوم اعطای رزق عباد، سوم در شریعت و دین. اصلاً بحث تفویض امر دین و دنیا به ائمه از بدیهیات اولیه مذهب تشیع است و با بیان این

الکلیت پشینه

نقدی بر سخنرانی محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی»

تبیین امامت در پرتو قرآن و عترت

مهدی نصیری



و سنت نبوی(ص)، راوی و مفسر صادق و معصوم از دوع و خطا باشد که مقصود واقعی خدا - جبل و علا - و رسول(ص) را از کستاب و سنت توضیح دهد که اگر چنین نباشد و خداوند چنین فردی را تعیین نکرده باشد، گویا جواز اختلاف و تفرقه در دین را صادر کرده است که می‌دانیم این امری محال از جانب خداوند است. بنابراین واجب است که با قرآن و سنت در هر عصری کسی باشد که مقاصد خداوند و رسول را از قرآن و سنت توضیح دهد و باب تاویل های گوناگون را سد کند و از سوی دیگر واجب است که این فرد معصوم از دروغ و اشتباه باشد تا در آنسجه خبیر می‌دهد، احتمال دروغ و خطا راه نداشته باشد.^۱

شیخ صدوق در ادامه می‌افزاید: «وقتی پذیرفتیم که صفت عصمت برای امام واجب است، به ناچار باید بپذیریم که خداوند باید از لسان نبی بر او تنصیب کند، چرا که عصمت ویژگی‌ای نیست که در ظاهر افراد بتوان شناخت^۲»

صدق(ره) همچنین در علل الشرایع به نقل روایت زیر

از علی(ع) می‌پردازد که: انما الطاعة لله - عزوجل - ولرسوله ولرؤا الامم و انما امر بطاعة اولی الامر لانهم معصومون مطهرون ولا یمرون بمعصيته. اطاعت (به‌طور مطلق) فقط از خدای تعالی و رسول او، ولایان او و اولی الامر واجب است و اطاعت صاحبان امر به آن جهت واجب شده که آنان معصوم و پاکیزه‌اند و به گناه امر نمی‌کنند.^۳

علامه مجلسی(ره) در کتاب بحارالانوار^۴ در ذیل بایی با عنوان باب عصمه الائمه و لزوم عصمه الامام(ع)، ۲۳۰ حدیث درباره معصوم بودن امامان(ع) ذکر می‌کند و در پایان این باب به نقل سخن صدوق(ره) در باب عصمت امامان می‌پردازد که می‌گوید: «به عقیده ما، انبیا و رسولان و ائمه(ع) همگی معصوم و پاک از هر آلودگی هستند، نه مرتکب گناه کبیره می‌شوند و نه صغیره و هرگز از امر خدا سرپیچی نمی‌کنند و به آنچه مامورند، عمل می‌کنند و هر کس از امامان نفی عصمت کند، جاهل در حق آنان است.»^۵

■ **ب- نصب الهی**
و اما اوله این که ائمه(ع) از جانب خداوند منصوب به مقام امام شده‌اند:

آیات:

۱- یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم،^۶ به اعتقاد همه شیعیان، اولی‌الامر کسانی‌جز ائمه معصومین(ع) نیستند که بر اساس این آیه به امر و نصب الهی به این عنوان قائم شده و واجب اطاعه هستند.

۲- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک والله یعیضک من الناس^۷

«ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگار بر تو نازل شده است، کاملاً برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.»^۸

به اتفاق و اجماع همه شیعیان، مفاد این دستور [و نصب] الهی چیزی جز معرفی امام علی(ع) به مقام جانشینی حضرت رسول(ص) و امامت مردم نبوده است.

۳- الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً^۹

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدیم.»^{۱۰}

باز هم به اجماع همه شیعیان، این اکمال دین و اتمام نعمت از جانب خداوند ناشی از چیزی‌جز نصب علی(ع) به عنوان امام و جانشین رسول‌الله(ص) نبوده است.

۴- انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یتقون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون^{۱۱}

«سرپرست شما تنها خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»^{۱۲}

به اتفاق همه مفسران، مقصود از «والذین آمنوا» که در اینجا از جانب خداوند به عنوان سرپرست و ولی مومنان در کنار خداوند و رسول منصوب شده است، کسی‌جز امام علی(ع) نیست که در حال رکوع انگشتری اش را به قفروی بخشید.

به روایت شیخ صدوق از امام باقر(ع)، این آیه در پاسخ به گروهی یهودی تازه مسلمان نازل شد که از رسول‌خدا(ص) پرسیدند موسی، یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد، جانشین تو و ولی و امام ما پس از تو کیست؟^{۱۳}

■ **و اما روایات:**

۱- شیخ صدوق در معانی الاخبار به نقل روایتی از امام باقر(ع) و ایشان به نقل از پدرش و پدرش به نقل از جدش(علیهم السلام) می‌پردازد که وقتی آیه «و کل شیء» احصیناه فی امام مبین^{۱۴} بر رسول خدا(ص) نازل شد، ابویکر و عمر برخاسته و پرسیدند: یا رسول‌الله(ص) آیا مقصود از امام مبین تورات است، حضرت(ص) فرمود: نه، گفتند: انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: قرآن است، فرمود: نه، در این هنگام امام علی(ع) وارد شد و حضرت رسول(ص) به علی اشاره کرد و گفت: اوست امامی که خداوند هر علمی را در او احصاء کرده است.

۲- شیخ صدوق در معانی الاخبار به نقل روایتی از امام رضاع(ع) می‌پردازد، به این شرح: «خداوند پیامبرش را قبض روح نکرد مگر آنکه دینشان را کامل کرد و قرآن را که تفصیل هرچیزی در آن است بر او نازل کرد و در حجه‌الوداع این آیه را نازل کرد که «الیوم اکملت لکم دینکم و . . .» پس امر تکبیر امامت [علی] (ره) از جانب خداوند] مایه اتمام دین بوده است. . . . مسئله امامت مهم‌تر و عظیم‌تر و بلند مرتبه‌تر و دست‌نیافتنی‌تر از آن است که مردم با عقل‌ها و نظرانشان بدان دست یابند و یا آنکه امامی را برای خویش انتخاب‌کنند. اما مقامی است که ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت بدان دست یافت و امامت در ذریه ابراهیم(ع) باقی ماند و در قرنی پس از قرنی به ارث رسید تا آنکه رسول خدا(ص) آن را به ارث برد و حضرتش به امر خداوند این مقام را پس از خود به علی(ع)

اعطا کرد و پس از آن مقام امامت در ذریه علی(ع) باقی ماند.»^{۱۵}
۳- ابی‌جارود از امام باقر(ع) می‌پرسد امام چگونه شناخته می‌شود؟ امام(ع) فرمود: با ویژگی‌هایی که اول آنها نص و نصب از جانب خداوند متعال است که او را به عنوان راهنما و حجت بر مردم نصب می‌کند، از همین رو رسول‌خدا(ص) [به دستور خداوند] علی(ع) را نصب کرد و او را به مردم معرفی کرد و هم چنین ائمه(ع) هر یک امام پس از خود را [به دستور خداوند] نصب می‌کنند.^{۱۶}

۴- علی(ع) طی سخنانی در جمع انصار و مهاجران که در مسجد پیامبر در زمان عثمان جمع شده بودند، فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید وقتی آیه «ای آنان که ایمان آوردید، خدا را اطاعت کنید و رسول و اولوالامر از خودتان را اطاعت کنید» (نساء ۵۹) و آیه «همانا ولی شما فقط خدا و رسولش است و آنان که ایمان آورده و نماز اقامه می‌کنند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مائده ۵۵) و آیه «و غیر خدا و رسولش و مومنان، دوست اختیار نکنند.» (توبه ۱۶)، نازل شدند، مردم به رسول خدا(ص) عرض کردند: آیا این آیات به عده‌ای خاص از مومنان اختصاص دارد یا برای همه آنها است؟ خداوند متعال به پیامبرش دستور داد تاوالیان امرشان را به آنان بشناساند و چنان که نماز و زکات و روزه و حج را برای آنها تفسیر می‌کند، ولایت را نیز برایشان تفسیر کند، پس مرا در غدیرخم، علم و نشانه برای مردم قرار داد؛ سپس خطبه خواند و فرمود: ای مردم آیا می‌دانید خدا - عزوجل - مولای من است و من مولای مومنان و از خود آنها به آنها سزاوارترم؟ همه گفتند: آری یا رسول‌الله، سپس فرمود: ای علی برخیز، من برخاستم، پس فرمود: هر که من مولای اویم، ای علی مولای اوست. . . بعد ابویکر و عمر بلند شدند و گفتند ای رسول خدا آیا این آیات فقط به علی اختصاص دارد، حضرت فرمود: آری به او و اوصیای من تا روز قیامت. گفتند: ای رسول خدا، آنان را به ما معرفی کن، فرمود: علی برادرم و وزیرم و وارثم و وصیم و خلیفه من در امتم، سپس فرزندم حسن و بعد فرزندم حسین و بعد ۹ نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری. قرآن با آنها است و آنها با قرآند، از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنها جدا نمی‌شود تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»^{۱۷}

۵- امام صادق(ع) فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه نفر سخن نمی‌گوید و به آنها توجه نمی‌کند و آنها غذایی درنکاح دارند: کسی که درختی را برویاند که خدای متعال آن را نژودنیافته باشد؛ یعنی کسی که امامی را نصب کند که خدا و متعال را انکار کند و هرکسی که خیال کند برای او در این دو در اسلام سهمی هست، در حالی که خداوند می‌فرماید: و ربک یمثلک ما یشاء و یتختار، ماکان لهم الخیره (قصاص ۶۸). پروردگار تو می‌آفریند آن را که می‌خواهد و اختیار می‌کند و آنان اختیاری ندارند»^{۱۸}

۶- ابویصر می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم که سخن از اوصیاء و امامان پیش آمد و من نام اسماعیل [فرزند امام صادق(ع)] را بردم، امام فرمود: نه، قسم به خدای امر دست ما نیست بلکه در عهده خود خداوند است که یکی را پس از دیگری معرفی می‌کند.^{۱۹}

۷- عمروبن اشعث می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌گوید: آیا می‌پندارید که هر یک از ما کسی را که می‌خواهیم وصی خود قرار می‌دهیم؟ نه به خدا قسم، این [امام] عهدی از جانب خدا و رسول است که هر مردی پس از مرد دیگر می‌رسد تا آن‌که این امر به صاحبش منتهی می‌شود.^{۲۰}

■ **ج- نص**

۱- مجلسی(ره) در جلد ۲۳ بحار در ذیل بایی با عنوان «امامت جز با نص نیست و برهر امامی واجب‌است که بر امام بعد از خود تنصیب نماید»، ۲۵ حدیث ذکر می‌کند.

۲- شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمة، در مورد نص بر حضرت حجت بن الحسن(عج) و اینکه دوازدهمین امام است به ترتیب زیر احادیث فراوانی را ذکر می‌کند:

- نص خداوند بر قائم(عج)، ۴ حدیث
- نص رسول خدا(ص) بر قائم(عج)، ۳۷ حدیث
- نص امیرالمومنین بر قائم(عج)، ۱۹ حدیث
- نص حضرت فاطمه(س) بر قائم(عج)، ۱ حدیث
- نص بر قائم(عج) در لوحی که خداوند او را به رسولش اهدا کرد و حضرت رسول(ص) آن را به فاطمه(س) واگذار نمود و فاطمه(س) به جابر بن عبدالله انصاری و جابر آن را به امام باقر(ع) تحویل داد.
- نص امام حسن(ع) بر قائم(عج)، ۲ حدیث
- نص امام حسین(ع)، ۵ حدیث
- نص امام سجاد(ع)، ۸ حدیث
- نص امام باقر(ع)، ۱۷ حدیث
- نص امام صادق(ع)، ۵۷ حدیث
- نص امام موسی(ع)، ۶ حدیث
- نص امام رضاع(ع)، ۸ حدیث
- نص امام جواد(ع)، ۳ حدیث
- نص امام هادی(ع)، ۱۰ حدیث
- نص امام عسگری(ع)، ۹ حدیث^{۲۱}

گفتنی است که در اکثر احادیث فوق علاوه بر قائم(عج) نام دیگر امامان نیز ذکر شده است.

۳- کلینی(ره) در اصول کافی در ذیل بایی با عنوان «آنچه خدا و رسولش بر امامان، یکی پس از دیگری نص کردند» ۷ حدیث ذکر کرده و در ۱۲ باب دیگر احادیث مربوط به نص امام قبلی بر امام با ائمه بعدی را ذکر می‌نماید.^{۲۲}

پی‌نوشت‌ها:

- شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ه‍. ص ۱۳۲
- همان، ص ۱۳۴
- همان ص ۱۳۶
- علل‌الشرایع، ص ۱۲۳
- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۱
- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۱ به نقل از اعتقادات صدوق، صص ۱۰۹-۱۰۸
- نساء / ۵۹
- مائده / ۶۷
- مائده / ۳
- مائده / ۵۵
- امالی صدوق، ص ۱۸۶
- معانی الاخبار، ص ۱۰۲
- همان
- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۴۴
- تحف‌العقول، ص ۳۲۹
- کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵
- شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۲۲۲
- کمال‌الدین و تمام‌النعمة، صص ۳۴۴-۲۵۰
- کافی، ج ۱، صص ۲۸۶-۲۸۹ تا ۲۸۹